

موضوع : سفسطه و اقسام آن

تهیه کننده : افسانه محمدی

گروه فلسفه و منطق بوستان و گلستان
(بهارستان)

آذرماه ۱۳۹۰

فهرست مطالب

مقدمه (سوفسطائیان)

سفسطه

علت وقوع سفسطه

فایده سفسطه

موضوع مغالطه و مواد آن

تعریف عام و کلی تر مغالطه

دسته اول: مغالطه های تبیین مغالطی

۱- مغالطه اشتراک لفظ

۲- مغالطه ابهام ساختاری

۳- مغالطه ترکیب مفصل

۴ مغالطه واژه های مبهم

۵- مغالطه گزاره های بدون سور

۶- مغالطه سورهای کلی نما

۷-مغالطه تعریف دوری

۸-مغالطه کنه و وجه

۹-مغالطه علت جعلی

۱۰-مغالطه بزرگ نمایی

۱۱-مغالطه کوچک نمایی

۱۲-مغالطه آماری

۱۳-مغالطه تحریف

۱۴-مغالطه دروغ

۱۵-مغالطه تفسیر نادرست

۱۶-مغالطه نقل و قول ناقص

۱۷-مغالطه تاکید لفظی

دسته دوم: ادعایی بدون استلال

۱-مغالطه بستن راه استدلال

۲-مغالطه مسموم کننده چاه

۳-مغالطه تله گذاری

۴- مغالطه توسل به جهل

۵- مغالطه طلب برهان از مخالفان

۶- مغالطه فضل فروشان

۷- مغالطه کمیت گرایی

دسته سوم: عنوان مقام نقد

۱- مغالطه پارازیت

۲- مغالطه «حرف شما مبهم است»

۳- مغالطه تکذیب:

۴- مغالطه «این که مغالطه است»

۵- مغالطه انگیزه و انگیخته

۶- مغالطه توهین

۷- مغالطه بهانه:

۸- مغالطه رد دلیل به جای رد مدعا

۹- مغالطه پهلوان پنبه

۱۰- مغالطه کامل نا میسر

۱۱- مغالطه سؤال مرکب

۱۲- مغالطه تخصیص

دسته چهارم: مغالطات در مقام دفاع

۱- مغالطه نکته انحرافی

۲- مغالطه توسل به واژه های مبهم

۳- مغالطه توسل به معنای تحت الفظی

۴- مغالطه تغییر تعریف

۵- مغالطه تغییر موضع

۶- مغالطه استثناء قابل چشم پوشی

۷- مغالطه خودت هم

۸- مغالطه تبعیض طلبی

۹- مغالطه رها نکردن پیش فرض

۱۰- مغالطه البته ما

دسته پنجم: مغالطات در استدلال

الف: مغالطه صوری

۱- مغالطه عدم تکرار حد وسط

۲- مغالطه وضع تالی

- ۳- مغالطه رفع مقدم
- ۴- مغالطه مقدمات منفی
- ۵- مغالطه مقدمات ناسازگار
- ۶- مغالطه افراد غیر موجود
- ۷- مغالطه ایهام انعکاس
- ۸- مغالطه سوء تآلیف
- ب- مغالطه ناشی از یک پیش فرض نادرست
 - ۱- مغالطه سنت گرایی
 - ۲- مغالطه سنت گریزی
 - ۳- مغالطه عدم سابقه
 - ۴- مغالطه تجدد
 - ۵- مغالطه برتری فقر
 - ۶- مغالطه برتری ثروت
 - ۷- مغالطه توسل به اکثریت
 - ۸- مغالطه علت شمردن امر مقدم
 - ۹- مغالطه علت شمردن امر تقارن
 - ۱۰- مغالطه ترکیب
 - ۱۱- مغالطه تقسیم
 - ۱۲- مغالطه میان روی
- فهرست منابع

سفسطه و اقسام آن

سوفسطائیان:

مطابق آنچه از تواریخ استفاده می شود، پیدایش سفسطه در یونان در قرن پنجم قبل از میلاد در اثر دو چیز صورت گرفت: یکی ظهور آزاد عقاید فلسفی گوناگون و ضد و نقیض و حیرت آور و یکی دیگر رواج فوق العاده فن خطابه. در آن روزگاران گروهی به نام سوفسطائیان به وجود آمدند که معتقد بودند (حق در واقع چیزی نیست؛ غیر از آنچه که انسان آن را حق می داند و آن چه او آن را حق می داند، راست است) و (باطل آن چیزی است که انسان آن را باطل می پندارند). سوفسطائیان به طور کلی حقیقت را تابع شعور و ادراک انسان می دانستند و روش استدلالشان سفسطه بود. مسلک ایشان «سوفیسم» نامیده می شود، که از جهتی مترادف با «ایده آلیسم» محسوب می شود و نقطه مقابل آن (رئالیسم)، «فلسفه» می باشد.

سفسطه:

در تعریف سفسطه یا مغالطه گفته اند که قیاسی است فاسد که منتج به نتیجه درست نباشد. به عبارت دیگر هر قیاسی که برای نقیض وضعی اقامه می شود، یعنی برای ابطال عقیده ای به کار رود و نسبت به صاحب آن وضع تبکیت (یعنی در هم کوفتن و مجاب کردن) نامیده می شود. سفسطه که شبیه استدلال صحیح و درست است، اما در واقع چنان نیست، از نظر ارسطو روشی مذموم و ناپسند است.

علت وقوع سفسطه:

علت وقوع سفسطه دو چیز است: با این که شخص استدلال کننده دچار اشتباه شده است و یا این که دانسته است و عمداً می خواهد طرف مقابل را به غلط و خطا بکشانند. در هر یک از دو حال به چنین شخصی مغالطه کار و سفسطه کننده یا سوفسطایی می گویند. و قیاس او را به اعتبار این که در هر حال ناقض وضع مقابل است، مغالطه یا سفسطه گویند.

فایده سفسطه:

با شناخت قواعد و فنون مغالطه می توان در مقابل با اهل مغالطه سلاح آنان را به خودشان برگرداند و از طریقی که وارد شده اند از همان طرق با آنان مبارزه کرد. چنان چه در مثل آمده که آهن توسط آهن شکافته می شود و فایده دیگر آن این است که فرد استدلال کننده در پناه سفسطه می تواند خود را از خطا و غلط حفظ کند.

موضوع مغالطه و مواد آن:

موضوع مغالطه به شیء خاصی محدود نمی شود؛ بلکه تمامی آنچه که به برهان و جدل مربوط می شود را شامل است و مواد آن از قضایای مشبهات و وهمیات است. ابن رشد در مورد سفسطه چنین می گوید: همان طور که بعضی از مردم واقعا عابد هستند، برخی به ظاهر عابد، ولی در واقع اهل ریا و خودنمایی، و همان طور که برخی از طلا و نقره های واقعی هستند و چیزهایی وجود دارند که به نظر می رسند طلا و نقره اند، و همچنین برخی قیاس اند، برخی شبیه به قیاس که در حقیقت قیاس نیستند که آنها را مغالطه گویند.

متفکر شهید استاد مطهری می فرماید: دانستن فن مغالطه نظیر شناختن آفات و میکروبها ی مضر و مسمومات است و از آن جهت لازم است تا انسان از آنها دوری جوید و آگاهی یابد تا دیگران او را از این راه نفریبند و یا گرفتاران مغالطه را نجات دهند.

تعریف عام تر و کلی تر مغالطه:

در تعریف عام و کلی مغالطه باید گفت که آن منحصر به استدلال نیست، بلکه به طور کلی شکل غیر معتبری از استدلال دانسته شده است (استدلالی که نتیجه آن تابع مقدمه هایش نیست). انواع خطاها و آشفتگی هایی که کم و بیش مرتبط با خطای در استدلال است، نیز مغالطه می باشد. اگر شخصی با مقدمات، یا بدون مقدمات، از راههای منطقی، و یا غیر منطقی، و به صورت غیر معتبر، بخواهد صدق یا کذب گزاره ای را نتیجه بگیرد، به ویژه این که بخواهد در مقام تفهیم یا تاثیرگذاری، مدعا یا محتوای گزاره ای را به افراد دیگر منتقل نماید، چنین نتیجه گیری یا گذر استنتاجی چیزی است که متصف به مغالطی بودن می شود. در این صورت مغالطه را به اقسامی چند می توان تقسیم بندی کرد.

دسته اول: مغالطه های تبیین مغالطی

شخص در صدد اثبات محتوایی نیست و برای سخن خود استدلالی هم عرضه می کند بلکه، صرفا مطلبی را مثلا در قالب یک قضیه ساده بیان می کند. مواردی از این مغالطه به قرار زیر می باشد:

۱- مغالطه اشتراک لفظ:

استفاده از کلماتی که دارای دو یا چند معنا هستند، بدون وجود قرینه ای دال بر معنای مورد نظر.

مثال ۱: خانه ارزان کم یاب است. هر چیز کم یاب گران است. پس خانه ارزان گران است.

مثال ۲: سعادت غایت زندگی انسان است. غایت زندگی انسان مرگ است. سعادت انسان همان مرگ اوست.

۲- مغالطه ابهام ساختاری:

جمله ای که می تواند به دو یا چند بیان فهمیده شود. مثال:

کار نیکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

آن یکی شیر است اندر بادیه آن دگر شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است کادم می خورد و آن دگر شیر است کادم می خورد

۳- مغالطه ترکیب مفصل:

ترکیب دو جمله که به صورت مجزا صادق اند، اما اگر در یک جمله مرکب بیایند، جمله حاصل نادرست می شود. مثال: اگر فردی هم نویسنده باشد، هم ورزشکار و در نویسندگی بدون مهارت و در ورزش ماهر، در مورد این فرد می توان گفت: او نویسنده است؛ او ماهر است؛ به طور جداگانه حرف ما درست می باشد. ولی دو حکم در یک جمله بیاید که او نویسنده و ماهر است، مغالطه آمیز خواهد بود حتی اگر بگوییم او نویسنده و ورزشکار ماهر است باز مغالطه است.

۴- مغالطه واژه های مبهم:

استفاده از کلمات مبهمی که قابلیت تفصیلهای متعددی دارند. مثلا کسی ادعا می کند که پول کمی دارد، بعد از تحقیق معلوم می شود که بیست میلیون دارد و در برابر اعتراض دیگران بگوید که بیست میلیون تومان که پولی نیست، نمی توان یک خانه مناسب خرید. از آن طرف کس دیگر بگوید که پول زیادی دارد و معلوم شود که بیست تومان داشته. بعد بگوید با بیست تومان می توان صد بار تلفن زد، مگر کم پولی است.

علت این مغالطه نا معین بودن الفاظ کم، زیاد، دور، نزدیک و... می باشد.

۵- مغالطه گزاره های بدون سور:

عدم ذکر سور گزاره و تلقی آن به عنوان گزاره کلی. مثال: مردم این زمانه بی وفا هستند، که صریحا از همه استفاده نمی کند؛ چرا که در آن صورت خطا بودن سخن اش آشکار می شود. استعمال شایع و متداول این مغالطه وقتی است که کسی بخواهد کل یک گروه را به دلیل خطای برخی اعضای آن محکوم کند.

۶- مغالطه سورهای کلی نما:

استفاده از سورهایی شبیه سورهای کلی. مثال: بیشتر گداهایی که در شهرهای بزرگ به تکدی می پردازند از ثروت کلانی برخوردارند. برای رفع مغالطه از تغییر کلی یا قانون آماری استفاده می شود.

۷- مغالطه تعریف دوری:

شناساندن لفظ یا شیء مبهم «الف» با «ب» در حالی که برای شناخت «ب» محتاج شناخت «الف» باشیم. مثلا عارفی مدعی را پرسیدند جوانمردی چیست؟ گفت: ترک کامجویی؛ گفتند: کامجویی کدام است؟ پاسخ داد: ترک جوانمردی.

۸- مغالطه کنه و وجه:

معرفی یک صفت یا یک جنبه خاص پدیده ای به عنوان ذات و اساس آن.

مثال ۱: عقیده دین و اعتقاد به خدا در میان جوامع انسانی چیزی نیست به جز برنامه ای تنظیم شده از سوی اقویا و ثروتمندان، برای عقب نگه داشتن طبقات ضعیف.

مثال ۲: هرچه از دنیا میل کنی به نفع ات خواهد بود؛ چرا که دنیا چیزی نیست جز هوا و هوس و تعلقات کاذب به ظواهر فریبنده.

۹- مغالطه علت جعلی:

معرفی امری که یا علت نیست یا بخش کوچکی از علت است به عنوان علت اصلی.

مثال: شاگردی به معلم می گوید خانم اجازه علت این که در این امتحان نمره کمی گرفتم این است که در شب امتحان ما مهمان زیادی داشتیم و نتوانستیم برای امتحان درس بخوانیم.

۱۰- مغالطه بزرگ نمایی:

جلوه دادن جنبه یا جنبه های خاصی از یک واقعیت به صورت بزرگتر و مهمتر از آنچه هست. مثلاً ۹۷٪ از دانش آموزان سال آخر این آموزشگاه سال گذشته در دانشگاه های دولتی، آزاد و پیام نور پذیرفته شده اند. (درصد پذیرفته شدگان در دانشگاه های مختلف مهم است، اما گوینده با بیان مجموع ۹۷٪ پذیرفته شدن و با مقدم ذکر کردن دانشگاه های دولتی، سعی در بزرگنمایی موفقیت آموزشگاه مذکور دارد، حال آن که ممکن است تنها ۱۰٪ از دانش آموزان آن آموزشگاه توانسته باشند در دانشگاه های دولتی پذیرفته شده باشند. مثال: محقق و نویسنده بیش از صد کتاب و مقاله

۱۱- مغالطه کوچک نمایی:

جلوه دادن جنبه های خاصی از یک واقعیت به صورت کوچک تر و بی اهمیت تر از آن چه هست که در آگهی های تبلیغاتی شیوع بیشتری دارد و آن این است که نکات غیر مطلوب پیام مورد نظر کوچک تر نمایش داده می شود.

مثال کمک دندانپزشک تجربی.

۱۲- مغالطه آماری:

استفاده از اصطلاح آماری «متوسط» برای این اطلاعات خاص مورد نظر، با استفاده از نمودارهای گمراه کننده و با اغراض خاص و یا استفاده نادرست از اندازه تصاویری که به عنوان نشانه و سمبل داده های آماری به کار می روند.

۱۳- مغالطه تحریف:

کاستن و افزودن محتوای یک متن .

۱۴- مغالطه دروغ:

بیان سخنی که ظاهراً معنای آن درست است، اما آنچه مخاطب از آن درک می کند، نادرست و دروغین است.

۱۵- مغالطه تفسیر نادرست:

تفسیر سخن به گونه ای مغایر با اغراض گوینده آن. مثلاً مولفان این کتاب گفته اند ذهن انسان را پرورش می دهند، خواسته اند مطرح کنند که ذهن فقط با ریاضی است که فعال می شود.

این ادعای نادرستی است چرا که افراد بسیاری هستند که بدون دانستن مقدمات ریاضی، دانشمند بزرگش شده اند. درست است که مولفان، ریاضی را باعث پرورش ذهن می دانند، اما راه های دیگر پرورش ذهن را نفی نکرده اند.

۱۶- مغالطه نقل و قول ناقص

نقل گزینشی بخشی از سخنان دیگران به قصد فریب دادن مخاطبان فی المثل: پاپ وقتی وارد فرودگاه لندن شد، در جواب خبرنگار که از او پرسید، آیا قصد دارد در لندن به کلوپ های شبانه و میکده ها برود؟ وی با تعجب پرسید: آیا در لندن کلوپ شبانه و میکده وجود دارد؟
صبح فردا تیترو روزنامه ها چنین بود: اولین سؤال پاپ هنگام ورود به لندن این بود که: آیا در لندن کلوپ شبانه و میکده وجود دارد؟

۱۷- مغالطه تاکید لفظی:

تکیه بر برخی الفاظ یک گزاره و استنباط معانی خاص که مورد نظر گوینده آن نبوده. مثلا مادر گفته که به سوی پنجره ها سنگ پرتاب نکنیم. بنابراین می توان پاره آجر پرتاب کنیم. یا مادر که قول داده بود اگر آن ها بچه ها ی خوبی باشند، دیگر آنها را با خط کش کتک نزنند، در این صورت آنها را با کمر بند تنبیه خواهد کرد.

دسته دوم: ادعایی بدون استدلال

مغالطات مربوط به شخصی که در صدد اثبات مدعای خود است، بدون استفاده از دلیل و برهان و شاهد و یا این که دلیل کافی برای اثبات مدعای خود ندارد، که از ترفندهایی استفاده می کند؛ تا ادعا را مستدل نشان دهد، که «ادعای بدون استدلال» نامیده می شود. آن ها عبارتند از:

۱- مغالطه بستن راه استدلال :

ایجاد زمینه ای که مخاطبان، مطالبه دلیل نکنند و امکان نقادی مدعای مورد نظر سلب شود. مثلا من حاضر به همکاری با او نیستم و به نظرم آدم متقلبی است. من وقتی به چهره این مرد نگاه می کنم، می فهمم چه جور آدمی هستند.

۲- مغالطه مسموم کننده چاه:

نسبت دادن یک صفت منفی و مذموم به مخالفان آن مدعا یا کسانی که در آن تردید می کنند. فی المثل: قرآن کریم می فرماید: هنگامی که به آنها (منافقان) گفته می شود مانند دیگران ایمان بیاورید، می گویند آیا ما هم مانند نادان ها ایمان بیاوریم؟ در شکل حرفه ای، در استفاده از این مغالطه علاوه بر این که آن صفت مذموم بدبینی و تمسخر شنوندگان را می انگیزد، صفت بسیار زشت و شرمسار کننده ای را نیز مطرح می کند، تا آن جا که کسی جرأت آب نوشیدن از چاه مسموم را نداشته باشد.

۳- مغالطه تله گذاری^۱:

نسبت دادن یک صف مثبت و ممدوح به موافقان آن مدعا یا مخاطبانی که آن را به راحتی می پذیرند. فی المثل: قربون هیکل ورزش کاری و مرام پهلوانیت، این اثاثیه را اشتباه آورده ام این جا، کمک کن آنها را برگردانیم سر جای اول.

۴- مغالطه توسل به جهل:

اشاره به این مدعای مورد نظر نفی و رد نشده و یا ما دلیلی بر خلاف آن نداریم، پس آن مدعا درست است و یا این ادعا که مدعای مورد نظر اثبات نشده و ما دلیلی بر تایید آن نداریم پس آن مدعا نادرست است.

فی المثل: ما به طوری جدی به مسئله بخت و شانس معتقدیم. زیرا علی رغم همه مخالفت ها تا کنون هیچ دلیل بر رد این مسئله به ما ادائه نشده است.

۵- مغالطه طلب برهان از مخالفان^۱

درخواست از مخاطبان مبنی بر این که اگر مدعای مورد نظر را نمی پذیرند، ضد آن استدلال کنند. مثلاً روزی ملانصر الدین در نقطه ای ایستاد و گفت که این نقطه مرکز زمین است. مردم به او گفتند چرا و به چه حسابی؟ پاسخ داد اگر می توانید ثابت کنید، این طور نیست. می توانید متر بردارید و اندازا بگیرید.

۶- مغالطه فضل فروشان:

تظاهر به این که من با سواد و دارای فضل و کمال هستم، پس سخنم را بپذیرید! مثلاً اگر بخواهید بگویید هر انسانی خودش را دوست دارد چنین بگوید: حب الذات در انسان ها مفطور است و قاطبه انسان ها جبلتا میل به حب المنفعه و دفع المضره دارند.

۷- مغالطه کمیت گرایی:

استفاده نابجا از اعداد و ارقام برای نشان دادن دقت زیاد مدعا.

مثال: این مطلب را جدی عرض می کنم، سه برابر اعتمادی که به برادرم دارم، به شما اعتماد دارم. در چنین مواردی ذکر عدد جایز نیست. در مثال فوق آیا اصلاً اعتماد داشتن قابل اندازه گیری است؟

۸- مغالطه بیان عاطفی:

استفاده از کلماتی با بار ارزشی مثبت یا منفی به جای استدلال های موافق یا مخالف یک مدعا که مصادیق آن تهدید، تطمیع، جلب ترحم، آرزو، عوام فریبی و... است.

فی المثل: جوانی در دادگاه تقاضا می کرد در مجازات او تخفیف قائل شود زیرا او یتیم است.

دسته سوم: عنوان مقام نقد

اگر شخصی در مقام نقد سخن دیگری باشد، یعنی سخنی را نادرست می داند و اما نمی تواند از راههای منطقی و با دلیل معقول نادرستی آن سخن را نشان دهد لذا متوسل به حيله ای می شود، تا از آن طریق مدعای مورد بحث را غلط جلوه دهد و یا دست کم از میزان تاثیر گذاری و مقبولیت آن بکاهد. که این نوع مغالطات با «عنوان مقام نقد» بررسی می شود، که عبارتند از:

۱- مغالطه پارازیت:

ایجاد وقفه در ارائه یک سخن یا ایجاد مانع در رسیدن آن به مخاطب.

مثال شاکی: در مورد متهم باید بگویم او فردی است که قبل از این پنج بار به زندان...

وکیل: اما تو که خانه نداری مستاجری.

۲- مغالطه «حرف شما مبهم است»

مبهم و نامفهوم شمردن یک سخن.

مثال: در مورد طرحی که شما ارائه کرده اید واقعیت این است که خیلی مبهم و نارسا بود و من نمی توانم درباره آن اظهار نظر کنم.

۳- مغالطه تکذیب:

دروغ و غیر واقعی معرفی کردن یک مدعا.

فی المثل: خداوند به این مسئله و عامل تکذیب اشاره می فرماید می گوید: کسانی که نازل شدن کتاب آسمانی بر پیامبر را دروغ می انگارند به دلیل معرفت اندکشان است!

۴- مغالطه «این که مغالطه است»:

بدون دلیل نادرست و مغالطه آمیز معرفی کردن یک سخن.

مثال: شما در دانشکده فلسفه تحصیل کرده اید؟ بله؟

به همین دلیل است که خوب می دانید در حرف هایتان چطور سفسطه و مغالطه کنید!

۵- مغالطه انگیزه و انگیزه:

به جای نقد گفتار به نقد گوینده پرداختن.

مثال: فلسفه هگل جز پاره ای مهملات بی معناء چیزی نیست. هگل در طبقه ای مرفه زندگی می کرد و

دائماً در عیش و خوشی و اوهام خود سیر می کرده و هرگز با متن زندگی و کاردستی و بدنی ارتباط

نداشته است. نتیجه این شده که وقتی هم در دفتر کارش نشسته تا فلسفه بنویسد این خیالات موهوم و مهمل را سر هم کرده است.

۶- مغالطه توهین:

ناسزا گفتن و نسبت دادن صفات مذموم به گوینده یک سخن.

مثال: فرانسیس بیکن به علت موقعیت تاریخی خود تلاش زیادی کرده تا فلسفه جدیدی را پایه ریزی

کند. البته خود او نیز ادعاهای بزرگی دارد اما نباید برای این سخنان اهمیت چندانی قائل

شویم. فرانسیس بیکن کسی بود که به دلیل تقلب و اختلاس از مقام و منصب خود بر کنار شده بود.

۷- مغالطه بهانه:

رد یک مدعا به دلیل اشکالات جزئی و پیش پا افتاده .

مثال: شما که این قدر مرا تشویق می کنید که نماز خود را در مسجد بخوانم هیچ فکر نمی کنید که شاید

وقتی در مسجد هستم خانه ام را آتش بگیرد. در این صورت چه کسی می تواند به من خبر دهد یا برای

رفع خطر کاری کند.

۸- مغالطه رد دلیل به جای رد مدعا:

از این که دلیل یک مدعا نادرست است نادرستی خود آن مدعا را نتیجه گرفتن.

مثال: من می خواهم سندی ارائه کنم که برای حضار محترم در دادگاه ثابت شود که مجرم واقعی همین فرد است. من اسناد قطعی در اختیار دارم که نشان می دهد افرادی که برای بی گناهی این فرد شهادت داده اند هیچ کدام در محل وقوع جرم حضور نداشتند. اگر اسناد شما معتبر باشد حداکثر ثابت می کند که نمی تواند به سخن شهود توجه کرد. اما برای مجرم بودن متهم نیز سندی دارید؟

۹- مغالطه پهلوان پنبه:

ترسیم یک مدعای ضعیف و نقد و رد آن به جای نقد مدعای اصلی.

مثال: این مسئله در میان توده مردم غی تحصیل کرده کاملاً مشهود است که اولاً علاقه خاصی به نقد جریانات و مسائل مختلف سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه از خود نشان می دهند و ثانیاً تصویر ضعیف و سستی از این مسئله که بطلان آن واضح باشد ارائه می کنند به این ترتیب به راحتی بینی پهلوان پنبه ساخته خود را به خاک می مالند.

۱۰- مغالطه کامل نا میسر:

رد همه شقوق موجود در یک بحث با اشاره به نقاط ضعف آنها و یا مقایسه آنها با یک شق بدون نقض اما غیر قابل حصول.

مثال ۱: اداره راهنمایی و رانندگی و سازمان محیط زیست برای کاهش آلودگی هوا پیشنهاد کرده اتومبیل های پلاک زوج در روزهای زوج و پلاک های فرد در روزهای فرد تردد کنند. اما این پیشنهاد مطلوب نیست چرا که راه حل باید به گونه ای باشد که شهروند به سختی نیافتد و به جای مشکل آلودگی مشکل دیگری به مردم تحمیل نشود.

مثال ۲: من به عنوان یک پزشک به خودم لازم می دانم که اعلام کنم این داروی جدید عوارض بسیار بدی بر روی سیستم اعصاب باقی می گذارد. به نظر من باید تولید و مصرف آن به کلی قدغن شود. به نظر حرف صحیحی می آید اما اگر بدون این دارو سالانه هزاران بیمار قلبی از دنیا بروند چه؟

۱۱- مغالطه سؤال مرکب:

ادغام چند سؤال در سؤال واحد به گونه ای است که بعضی از آنها مبتنی بر پیش فرض هایی باشد که مخاطب قبول ندارد.

مثال: از کسی می پرسیم این کتاب را خواندی؟ او ممکن است پاسخ مثبت یا منفی به سؤال ما دهد. این سؤال سؤال واحد و ساده ای است. اما اگر از پیش پاسخ آن سؤال را منفی فرض کنیم و سؤال دومی به آن بیافزائیم و بگوییم که چرا هنوز این کتاب را نخوانده ای؟ در واقع با یک پیش داوری سؤال کرده ایم و به عبارتی دو سؤال را در یک سؤال گنجانده ایم.

۱۲- مغالطه تخصیص:

رد یک مدعای کلی با اشاره به حالتی خاص و غیر طبیعی که در آن حالت مدعا صادق نیست.

مثال: فرض کنید شخصی در حال سلامت شمشیری نزد من به امانت سپرده تا هروقت آن را مطالبه کرد به او پس بدهم. بعد در حالت جنون و دیوانگی چنین شخصی مراجعه کند و شمشیر خود را مطالبه کند تا کسی را به قتل برساند. آیا من باید شمشیر را به او باز گردانم؟ خیر.

در این مغالطه استثنای انجام شده صحیح است ولی برای عمل نکردن به این قاعده و حکم کلی نمی توان به آن اتفاق و حالت خاص استناد کرد. زیرا در غیر این صورت هیچ قاعده و قانون کلی قابل بیان نخواهد بود. چون به هر حال می توان برای هر حکم کلی به برخی موقعیتهای خاص و استثنائی اشاره کرد.

دسته چهارم: مغالطات در مقام دفاع

وقتی که مدعایی مطرح می شود و مخاطبان درصد د نقادی آن بر می آیند و نقاط ضعف و جنبه های منفی و نادرست آن را نشان می دهند طبیعی است که شخص در مقام دفاع و پاسخ گویی از اشکالات بر آید. اما مواجهه غیر منطقی در پاسخ گویی به اشکالات و انتقادهای دیگران موجب ارتکاب مغالطاتی می شود از جمله :

۱- مغالطه نکته انحرافی

بحث رابه بیراهه کشاندن تا زمینه پاسخ گویی منتفی شود..

مغالطه شوخی بی ربط :

استفاده از طنز و لطیفه برای پوشاندن ضعف و خطای خود و منحرف کردن اذهان اطرافیان.

مثال: در کلاس زیست شناسی معلمی درباره خوک صحبت می کرد. دانش آموزی می پرسد پاهای خوک چند انگشت دارد. معلم که پاسخ آن سؤال را نمی دانست منصرف کردن بحث جواب می دهد کفشت را در بیاور و ببین.

۲- مغالطه توسل به واژه های مبهم

در مقام توجیه یک مدعای نادرست به واژه های مبهم پرداختن. مثال: بله عرض کرده بودم بنده تا حدودی با ایشان آشنا تر هستم. تا جایی که می دانم به طور کلی آدم بدی نیست اما این که می گوئید با یک باند قاچاق رابطه دارد تبعید نیست (وجود الفاظ مبهم در یک گزاره سبب می شود که صدق و کذب آن گزاره تعریف نشده باقی بماند).

۳- مغالطه توسل به معنای تحت الفظی

در مقام توجیه یک سخن چنین ادعا کنند که منظور اصلی معنای تحت اللفظی برخی واژه ها بوده نه معنای متبادر به ذهن.

مثال: من گفته بودم اگر به رستوران بیاایم پول غذا را من حساب می کنم که حساب کردم شد ۲۳۵۰ تومان. اما من نگفته بودم که پول غذا را من پرداخت می کنم.

۴- مغالطه تغییر تعریف:

در مقام توجیه یک سخن چنین ادعا کنند که از برخی واژه ها معانی خاص دیگری مورد نظر بوده است.

۵- مغالطه تغییر موضع:

در مقام توجیه یک سخن چنین ادعا کنند که آن سخن از دیدگاه خاصی بیان شده است.

۶- مغالطه استثناء قابل چشم پوشی:

پذیرش مثال نقض، اما غیر مهم و بی تاثیر جلوه دادن آن.
مثال زنان هیچ وقت نمی توانند جلودار حرکت های اجتماعی باشند و در مقیاس وسیع در جامعه منشاء اثر شوند.

۷- مغالطه خودت هم:

اشاره به این که خود منتقد هم مرتکب خطایی شده که از آن انتقاد می کند.
مثال ۱: «دیگ به دیگ می که روت سیاه».

مثال ۲: نظر من به عنوان یک فیلم ساز این است که سینما نباید فدای تبلیغات تجاری شود بلکه باید به عنوان هنری اصیل و پویا به فکر القای مفاهیم انسانی به مردم باشد.
شما که خودتان برای فیلم های قبلی تان با شرکت ها و موسسات تبلیغاتی تجاری قرارداد بسته بودید.
۸- مغالطه تبعیض طلبی:

درخواست این که با ملاکهای متفاوت با دیگران مورد نقادی قرار گیرد.
مثال: با ما به از آن باش که با خلق جهانی! (همه خلق جهان همین اعتقاد را دارند)!

۹- مغالطه رها نکردن پیش فرض:

بی توجهی به شواهد خلاف و اصرار بر مدعای پیش فرض.
۱۰- مغالطه البته ما:

اشاره به اشکال و انتقاد و پذیرش ظاهری آن و باقی ماندن خطای خود.
مثال: شاید بگویی غیبت می شود. نمی خواهم غیبت او را بکنم اما آدم خیلی تنبلی است.

دسته پنجم: مغالطات در استدلال

دسته پنجم از مغالطات موردی است که فرایند استدلال به معنای منطقی آن یعنی در سیر از مقدمات به نتیجه شاهد لغزش و ارتکاب مغالطه ای هستیم.
اهمیت این دسته از مغالطات به قدری است که بسیاری از منطق دانان مغالطه را استدلال غیر معتبر تعریف کرده اند که خود سه دسته را شامل است:

الف: مغالطه صوری ب: مغالطه ناشی از یک پیش فرض نادرست ج- مغالطه ربطی

الف: مغالطه صوری :

عدم اعتبار یک استدلال ممکن است به دلیل یکی از مقدمات استدلال نادرست باشد و یا علی رغم درستی مقدمات نظم و صورت استدلال نادرست باشد که در این صورت مغالطات از قسم صوری است و عبارتند از:

۱- مغالطه عدم تکرار حد وسط:

تکرار نشدن حد وسط به طور کامل و دقیق.

۲- مغالطه وضع تالی:

در یک قضیه شرطی با فرض تالی تحقق مقدم را نتیجه گیری کند.

۳- مغالطه رفع مقدم:

در یک قضیه شرطی با رفع مقدم رفع تالی را نتیجه گرفتن.

۴- مغالطه مقدمات منفی:

نتیجه گیری از قیاسی که هر دو مقدمه اش سالبه است.

۵- مغالطه مقدمات ناسازگار

استنتاج از قیاسی که مشتمل بر دو مقدمه متناقض است.

۶- مغالطه افراد غیر موجود:

از قضایای کلی نتیجه جزئی گرفتن.

۷- مغالطه ایهام انعکاس:

برای موجه کلی عکس کلی و برای سالبه جزئی عکس قائل بودن.

مثال: هر خوشبختی ثروتمند است. بنابراین شما در راه جمع آوری ثروت نباید از خود کوتاهی و سستی

نشان دهید زیرا ثروتمندی هر کس خوشبختی اوست.

۸- مغالطه سوء تألیف

در تشکیل قیاس مقررات و قواعد قیاس رعایت نشود.

ب- مغالطه ناشی از یک پیش فرض نادرست:

۱- مغالطه سنت گرایی :

هر پدیده ای یا عقیده ی به یادگار مانده از گذشته مقبول و درست است. مغالطه وقتی اتفاق می افتد که

شخصی مسئله عادت خود را برتر از استدلال و منطق خود بداند و گمان کند این عادت دلیل خوبی

برای انجام آن کار بوده و باعث می شود که کسی نتواند بر او خرده شود که کسی نتواند بر او خرده

بگیرد و خطای او تذکر دهد.

مثال: من از بچگی عادت کردم که به حالت دراز کش کتاب بخوانم باز می گویی از نظر علمی درست

نیست.

۲- مغالطه سنت گریزی:

هر پدیده یا عقیده به یادگار مانده از گذشته مردود و نادرست است.

۳- مغالطه عدم سابقه

هر پدیده یا عقیده که در گذشته سابقه نداشته باشد مردود و نادرست است.

۴- مغالطه تجدد:

هر پدیده یا عقیده نو و جدید مقبول و درست است.

۵- مغالطه برتری فقر:

افراد فقیر و تهی دست دارای شخصیت مثبت و افکار درستی هستند.

۶- مغالطه برتری ثروت:

افراد ثروتمند و متمول دارای شخصیت مثبت و افکار درستی هستند.

۷- مغالطه توسل به اکثریت:

هر موضوعی که اکثریت مردم نسبت به آن نظر مساعد داشته باشند درست است.

۸- مغالطه علت شمردن امر مقدم:

در هر دو حادثه متوالی حادثه اول علت حادثه دوم است.

۹- مغالطه علت شمردن امر تقارن:

در هر دو حادثه همزمان یک حادثه علت حادثه دیگر است.

مثال: آن آقای که می بینی آدم نحسی است. تا حالا دو بار به مغازه ما آمده و اتفاق ناگواری در مغازه افتاده یک بار شیشه ویتترین شکست و یک بار حال یکی از مشتری ها در مغازه بد شد.

۱۰- مغالطه ترکیب:

اگر اجرای مجموعه ای دارای وصفی باشند کل آن مجموعه نیز دارای آن وصف خواهد بود.

مثال: آن ارکستر سمفونیک باید بهترین ارکستر باشد. زیرا نوازندگان برگزیده کشور در آن شرکت کرده اند. (هریک از نوازندگان برگزیده شاید یک نوازنده خوبی باشند. اما برای تشکیل یک ارکستر خوب شرایط بیشتری از جمله یک رهبر ارکستر خوب هماهنگی بسیار و همچنین تمرین زیاد لازم است.)

۱۱- مغالطه تقسیم:

اگر کل مجموعه ای دارای وصفی باشند اجزای آن مجموعه دارای آن وصف خواهند بود.

۱۲- مغالطه میان روی :

در هر بخشی که با دو نظریه یا طرح مخالف روبرو هستیم همواره باید نظریه میانه و بینابین را به عنوان نظریه طرح صحیح انتخاب کنیم.

مثال: من سعی کرده ام در دوره ای که این مقام و مسئولیت را به عهده داشته ام سیاستی اعمال کنم که نه جانبدارانه باشد و نه بی طرفانه سیاستی معتدل بین هواداری و بی طرفی (می توان اضافه کرد سیاستی مانند صدق و کذب میان فضیلت و رذیلت مانند خواب بودن و بیدار بودن).

فهرست منابع:

- ۱- خندان، علی اصغر، مغالطات، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰
- ۲- خوانساری، محمد، منطق صدری، ج ۱ و ۲، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه
- ۳- فرامرزی قرا ملکی، احد، منطق، ۱ و ۲، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۴- مظفر، محمدرضا، منطق (۱ و ۲)، ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالعلم قم چاپ اول ۱۳۷۲
- ۵- غرویان، محسن، آموزش منطق - انتشارات دارالعلم. چاپ نهم ۱۳۷۶